



مسئولیت بین المللی دولت ها در قبال نقض حقوق بشر

دکتر امین غنی زاده افشاری

دکتری حقوق بین الملل

چکیده

اعلامیه جهانی حقوق بشر از متن های راهنما و روشن گر تاریخ بشریت است. نه فقط بایستی از حقوق بشر در برابر انواع تجاوزات دفاع کرد و رویاروی خطر هایی که در کمین آنهاست به تحکیم شان پرداخت بلکه باید همیشه به این حقوق عمق و گسترش بخشید. در اعلامیه حقوق بشر تفکیکی بین انواع حقوق و آزادی های بشر نشده است ولی دو میثاق مطرح شده ی فوق که به منظور اجرای مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است دو دسته حقوق از یکدیگر متمایز شده اند حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. در ادامه سیر تاریخی اسناد حقوق بشری دسته ی سوم از حقوق بشر نیز با عنوان همبستگی طرح و بحث گردیده اند که ناظر به مسائل جمعی همچون توسعه محیط زیست، صلح و میراث مشترک بشریت هستند این سه دسته حقوق بشر را تحت عناوین نسل های سه گانه حقوق بشر نیز طبقه بندی کرده اند. حقوق بشر بین المللی، تعهدات حقوقی را برای حمایت و اجرای حقوق بشر صرفاً بر دولت ها تحمیل می کند. بنابراین، دولت ها مسئولیت اولیه در برابر نقض حقوق بشر حتی توسط بخش خصوصی به دلیل حاکمیت انحصاری بر سرزمین دارند. هدف مقاله پیش روی، مشخص ساختن این موضوع است که در چارچوب قواعد حقوق بشر بین المللی، موجودیت های انسانی منفرد به عنوان صاحبان حقوق بشر هستند و حکومت ها حاملان تعهدات اساسی در نظر گرفته شده اند که نقض این تعهدات موجب مسئولیت بین المللی آن ها می شود.

واژگان کلیدی: مسئولیت، دولت، حقوق بشر، حقوق بین الملل



مقدمه

برای برخوردار شدن از حقوق بشر به هیچ چیز ی جز انسان بودن نیازی نیست. تنها کافی است کسی انسان متولد شده باشد.^۱ حقوق بشر انسان را نه تنها برای اینکه انسان است دارای حقوق و آزادی ها می شناسد که همه انسانها برابر و بدون هیچ تبعیضی باید از ان بهره مند گردند هر فرد انسانی می تواند بدون هیچ گونه تبعیضی به ویژه از حیث نژاد، رنگ، زبان، دین، عقیده ی سیاسی یا هر عقیده دیگری و همچنین موقعیت اجتماعی، ثروت، نوع ولادت، یا هر وضعیت دیگری از تمام حقوق و همه آزادی های حقوق بشری به طور برابر بهره مند گردد. در واقع حقوق بشر استاندارد است که برای فرموله کردن زندگی اجتماعی به نحوی که عدالت، آزادی، کرامت انسانی و منافع انسان در روابط اجتماعی بدون تبعیض و به طور منصفانه ای برای همه تامین شود به عبارت دیگر، حقوق بشر، ادعای فرد انسانی در برابر دولت می باشد(کرمی و محمودی، ۱۴۰۰: ۵).

همچنین نباید فراموش کرد که چشم پوشی کردن از حقوق بشر بیش از آنکه منطقی غیر ممکن باشد از لحاظ انسانی ویرانگر است.^۲ در واقع اعلامیه جهانی حقوق بشر سندی اخلاقی و حقوقی است که تاکنون در تاریخ زندگی بشر بیشترین توافق فکری و اجتماعی را حاصل نموده است تا جایی که می توان ادعا نمود بزرگترین اجتماع جهانی در استانه قرن بیست و یکم و در هزاره جدید نسبت به حمایت از حقوق بشر ایجاد گشته است. امضای منشور سازمان ملل متحد نیز این حقیقت را به طور رسمی متجلی ساخت که حقوق بشر موضوع مورد علاقه ی جامعه ی بین المللی است. یکی از اهدافی که سازمان ملل متحد بر آن بنا شده است نیل به همکاری بین المللی برای تشویق و اعتلای رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه بدون تبعیض از نظر نژاد، جنس، زبان و مذهب بود. ضمن آنکه مواد ۵۵ و ۵۶ منشور سازمان ملل متحد دولتهای عضو را موظف به رعایت چنین حقوقی بدون تبعیض می نماید(ریکا، ۱۳۹۱: ۲۵۸) حقوق بشر که برای هرکس یک حمایت حقوقی جامع و برای دنبال کردن نقشه ی زندگی فردی یک فرصت برابر را تضمین می کند مسلما واجد ارزش ذاتی است(هابرماس، ۱۳۸۰: ۱۷۰). اما برای تحقق این محتوا و ارزش ذاتی باید ظرف اجتماعی مناسب، موجود باشد. این ظرف اجتماعی مناسب در عرصه بین المللی اسناد بین المللی می باشد حقوق بشر نیز در عرصه ی بین المللی در قالب اسناد و معاهدات بین المللی^۳ صورت بندی می گردد. مهم ترین اسنادی که مبنای اسنادی برای حقوق بشر را فراهم نموده اند منشور جهانی حقوق بشر^۴ نامیده می شود که مشتمل بر اعلامیه جهانی حقوق بشر

^۱ JackDonnelly universal Humanrights in theory and practice(Ithaca.N.Y.CornellUniversity press. ۱۹۸۹.p ۱۴۴

^۲ M.P.Golding.toward a theory of Humanrights.monist.vol.۵۲(۱۹۶۸)pp۵۴۴-۵۴۵

^۳ معاهده بین المللی سند رسمی بین المللی است که آثار حقوقی بران مترتب بوده و دارای ارزش و اعتبار بین المللی است.

^۴ Humanrights International charter of



و دو معاهده ی میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است (میرموسوی، ۱۳۹۹: ۳۰).

دولت

سیاستمداران، جامعه شناسان و اقتصاددانان در مورد تعریف واژه دولت اتفاق نظر ندارند و نتوانسته اند تعریف واحدی را برای واژه دولت عرضه کنند و علت آن این است که هر یک از ایشان واژه دولت را بر طبق طرز تفکر خاص خود تعریف کرده اند و به جهت و جنبه های دیگر آن توجهی نداشته اند. تا آنجا که بعضی از پژوهشگران ۱۴۵ تعریف برای واژه دولت شمرده اند که همه آنها با هم اختلاف دارند و ما بعضی از آنها را ذکر می کنیم:

«هولاند» در تعریف واژه دولت می گوید: دولت، مجموعه افرادی است که در سرزمینی معین زندگی می کنند و از حکومت اکثریت و یا گروهی از خودشان اطاعت می کنند.

«فوش» می گوید: دولت مجموعه ای دایمی و مستقل، متشکل از افرادی است که در سرزمینی مشخص زندگی می کنند و یک حکومت منظم، آنها را رهبری می کند با این هدف که تمامی افراد و نیز هر یک از آنها را از زندگی و حقوق ملی برخوردار سازد. از مجموع تعاریفی که درباره ی دولت ارائه شده، می توان به طور خلاصه به تعریف های زیر اشاره کرد:

۱- تعریف حقوقی: دولت واحدی است که ویژگی های جمعیت، حکومت، سرزمین و حاکمیت را داشته باشد.

۲- تعریف فلسفی: دولت دارای یک هدف اصلی است. در این تعریف، با مفاهیمی چون ویژگی های ضروری و بسنده دولت، کمال مطلوب، دولت خوب یا دولت کامل روبه رو هستیم. از لحاظ فلسفی، سه مکتب فکری وجود دارد:

الف) دولت برای ایجاد هماهنگی میان اجزای گوناگون و ضروری جامعه به وجود آمده است.

ب) دولت در نتیجه قراردادی اجتماعی^۵ به وجود آمده است.

ج) دولت در نتیجه مبارزه میان نیروهای متضاد اجتماعی پدیدار شده است.

۳- تعریف سیاسی: دولت بر پایه ی کمال مطلوب فیلسوفان قرار ندارد؛ بلکه بر واقعیت هایی استوار است که در گذشته، اکنون و آینده وجود دارند. در این تعریف، گفته می شود که جامعه، از صورت بندی های بسیار ساده آن تا گونه های بسیار پیچیده اش، بر پایه تغییرات نظام تولید رشد یافته است (عالم، ۱۳۸۴: ۱۳۸). اما به گونه ای دیگر می توان دو گونه تعریف از دولت ارائه داد؛ دولت خاص و دولت عام. دولت در زبان عامه ی مردم به معنای «هیات دولت»، «کابینه» یا «تشکیلات و اداره های دولتی» می باشد. اما مفهوم دولت در علم سیاست و روابط بین الملل، دارای معنایی فراتر از آنچه گذشت می باشد. دولت، بزرگ ترین سازمان بندی گروه انسانی است؛ قدرت سیاسی در آن به جریان می افتد و عالی ترین تجلی قدرت نیز نام گرفته است. این اصطلاح در نزد علمای علم سیاست این گونه تعریف شده است: «دولت عبارت است از

^۵ Social Contract



عده‌ای از مردم که در سرزمین مشخص به‌طور دائم اسکان دارند و دارای حکومتی هستند که به وضع و اجرای قانون اقدام می‌کنند و از حاکمیتی برخوردارند که به صورت روح حاکم و قدرت عالی آنها را از تعرضات داخلی و خارجی مصون می‌دارد (جمالی، ۱۳۸۰: ۲۳۶).

تعیین زمان پیدایش دولت در تاریخ بشر دشوار است و نمی‌توان تاریخ معینی برای آن ذکر کرد (عالم، ۱۳۸۴: ۱۶۳). اما روشن است که روند یک نواخت تکاملی است که در آن عوامل زیادی ایفای نقش کرده‌اند. به نظر یکی از اندیشمندان، دولت، مانند دیگر نهادهای اجتماعی، به‌طور نامحسوس، از مبادی بسیار و شرایط گوناگونی پدیدار شده است که هیچ تقسیم‌بندی قطعی‌ای نمی‌توان میان شکل‌های اولیه سازمان‌های اجتماعی که دولت نیستند و شکل‌های بعدی که دولت‌اند، به‌عمل آورد.

برخی دولت-شهر یونانی را نخستین شکل دولت (ابریشمی، ۱۳۷۰: ۴۳) در اروپا دانسته‌اند که می‌توان خصوصیات مشترکی میان آن و دولت مدرن یافت. برخی نیز گفته‌اند که تاریخ پیدایش دولت - شهر به حدود ۸۰۰ تا ۵۰۰ قبل از میلاد باز می‌گردد. دولت-شهرها در نتیجه‌ی اتحاد و گردهم‌هایی خانواده‌ها و قبایل در درون دژها پدید آمدند. مفهوم دولت تا سده شانزدهم رواج سیاسی نیافته بود. نخستین کاربرد آن در مباحث علمی، به ماکیاوولی (۱۵۲۷ - ۱۴۶۹م) نسبت داده می‌شود. برای یونانی‌ها این مفهوم شناخته شده نبود. آنها به‌جای آن، واژه‌ی «پولیس» را به کار می‌بردند که می‌توان آن را «شهر - دولت» نامید. پیدایش دولت - شهر به حدود ۵۰۰ تا ۸۰۰ سال قبل از میلاد باز می‌گردد. مفهوم دولت در بخش عمده‌ی اروپای سده‌های میانی نیز وجود نداشت. طی این دوره، موضوع تفکر سیاسی امپراتور و حکومت شاهزادگان بود. در پایان سده‌های میانه، به تدریج مفهومی از دولت پدیدار شد که گذشته از اصول، مفهوم طبیعی اقتدار ناب و ساده را پیدا کرد دولت به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر سیاسی در صحنه‌ی سیاست بین‌الملل از چهار عنصر تشکیل شده است: مردم، سرزمین، حکومت، و حاکمیت. در زیر به تجزیه و تحلیل هر یک از این عناصر از لحاظ اهمیت و نقش آنها در سیاست بین‌الملل می‌پردازیم:

۱- مردم: کم و کیف جمعیت از لحاظ حقوقی تاثیر چندانی در ایجاد دولت ندارد. امروزه دولت‌های کوچکی مانند بروئی بالغ بر ۲۱۸۰۰۰ نفر و دولت بزرگی مانند چین، بالغ بر یک میلیارد و دویست میلیون نفر جمعیت دارند. البته به محض این‌که عنصر قدرت را وارد حوزه مطالعه‌ی دولت و سیاست بین‌الملل کنیم، کم و کیف جمعیت نقش بسیار مهمی در رسیدن به اهداف و تعیین عرصه منافع ملی بازی می‌کند. هر قدر ترکیب جمعیت در یک کشور یک دست‌تر و همگون‌تر باشد، دولت از قدرت مانور بیشتری در عرصه سیاست بین‌الملل برخوردار خواهد بود. در برخی از موارد تاکید بر جنبه‌ها و خصوصیات از جمعیت می‌تواند ساختار نظام سیاسی را دستخوش دگرگونی کند و به تبع آن جهت‌گیری‌های خاصی را در سیاست خارجی و تبیین منافع ملی سبب گردد. برای نمونه می‌توان به آلمان نازی که اساس حکومت خود را علایق نژادی اعلام نمود اشاره نمود.

۲- سرزمین: از لحاظ حقوقی وسعت سرزمین، شرط تشکیل دولت به حساب نمی‌آید. به نحوی که امروزه سرزمینی مانند موریس که مساحت آن ۲۰۴۵ کیلومتر مربع است با کشور ایالات متحده آمریکا با وسعت بیش از ۹ میلیون کیلومتر



مربع، تفاوتی از لحاظ اطلاق نام دولت ندارد. اما در صحنه سیاست و روابط بین‌الملل و همچنین در حوزه‌ی مطالعه‌ی قدرت دولت‌ها، کم و کیف عامل سرزمین نیز مانند عامل جمعیت حائز اهمیت است. در چهارچوب نقش دولت به عنوان بازیگر عمده‌ی سیاسی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، عنصر سرزمین (حیدری فرد، ۱۳۹۰: ۸۱۵). باید از لحاظ موقعیت ژئوپولیتیک، وسعت، شکل هندسی، امکانات اقتصادی، وضع طبیعی، اوضاع اقلیمی، مرزبندی‌ها و نظایر آنها مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال؛ وجود مرزهای آبی برای دولت بریتانیا این موقعیت مناسب را فراهم ساخت تا در طول ۹۰۰ سال هیچ دولتی نتواند به یک تهاجم موثر علیه این کشور دست بزند.

۳- حکومت: گرچه شکل حکومت و کارکرد آن تاثیری در ماهیت حقوقی تاسیس یک دولت ندارد، هنگامی که سخن از قدرت دولت، تنظیم و اجرای سیاست خارجی و رفتار یک دولت در صحنه‌ی سیاست بین‌الملل به میان می‌آوریم مسلماً شکل حکومت در تامین خواسته‌ها و منافع و نیز تاثیرگذاری بر سیاست بین‌الملل نقش به‌سزایی را ایفا می‌کند. حکومت‌ها را بر حسب کارکرد، ایدئولوژی و ساختار به اشکال گوناگونی تقسیم می‌کنند.

۴- حاکمیت: این عنصر دولت را اغلب به معنای قدرت مافوق یا قدرت عالی به کار برده‌اند و گاه آن‌را با قدرت حکومت در آمیخته، به صورت قدرتی مطلق و غیر مشروط تعبیر کرده‌اند. از همین دیدگاه، در چهارچوب نظام بین‌المللی آن‌را به مفهوم «استقلال»، و در نظام داخلی به معنای «آزادی» تعبیر کرده‌اند. رفته رفته با گسترش حقوق بین‌الملل و قبول همبستگی میان واحدهای سیاسی و همکاری میان آنها، حاکمیت مفهوم مطلق کلاسیک خود را از دست داد و علمای سیاست تعابیر گوناگونی از آن به دست داده‌اند. در مجموع، عناصر تشکیل‌دهنده دولت، یک کل تجزیه‌ناپذیر است و فقدان یا کاستی در هر یک از عناصر مزبور، موقعیت یک دولت را به‌عنوان یک واحد سیاسی، خدشه‌دار می‌کند (قوام، ۱۳۷۲: ۲۰).

مسئولیت

مسئول اسم مفعول، به معنی پرسیده شده و درخواست شده و بازخواست شده می‌باشد. مسئولیت مصدری جعلی از مسئول و از ریشه «سأل یسأل» به معنای پاسخگویی، بر عهده گرفتن، ملتزم شدن و کفیل شدن و موظف بودن به انجام دادن امری معنا شده است. در کلام الهی واژه مسئولیت، در معنای بازخواست و مورد مجازات واقع شدن به دلیل انجام یا خودداری از انجام کاری استعمال گردیده است. برای نمونه، در آیه ۳۴ سوره اسراء و ۲۳ سوره صافات کلمه مسئول به صورت «و افوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً» و «وقفوهم انهم مسئولون» و نیز در حدیث «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» به کار رفته و بدین معناست که مسئول مورد بازخواست و تنبیه قرار گرفته است، گویی درازای اشتباه و کم‌کاری خویش باید مجازات شود. مسئول از آن‌جا که اسم مفعول است، به معنی پرسیده شده و درخواست شده و بازخواست شده می‌باشد (معین، ۱۳۷۱: ۴۰۷۱) لفظ مسئول ۵ بار در قرآن کریم، در آیاتی چون آیه شریفه ۲۴ از سوره مبارکه صافات آمده است، که خداوند متعال به فرشتگان درباره مجرمین می‌فرماید: «وَقِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» به کار رفته است در روایات نیز واژه مسئول دیده می‌شود. به عنوان نمونه، پیامبر اعظم (ص) می‌فرماید: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیه» که مبین مسئولیت اجتماعی است و نزدیک به مفهومی است، که امروزه از مسئول به ذهن می‌آید. لفظ مسئولیت



نیز مانند الفاظ مالکیت، الوهیت و معلولیت ساخته شده و معادل responsibility انگلیسی است و به تعبیر نویسندگان عبارت است، از ضرورت پاسخ‌گویی توسط شخصی که از تعهدات و وظایف خود تخلف نموده است، چه این تعهدات حقوقی باشند و چه جنبه اخلاقی و معنوی داشته باشند. (صفا، ۱۳۷۳: ۴۴۹)

ماهیت تعهدات حقوق بشر دولت‌ها

تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۶۸ و تصویب فراگیر پیمانها و کنوانسیون‌های متعدد حقوق بشری، نشان دهنده فرایند جهان‌شمولی حقوق بشر است. نقش دولت با بخش عمومی به عنوان ارائه‌کننده خدمات عمومی یا تنظیم‌کننده ارائه خدمات خاص برای درک همه حقوق بشر از جمله حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حیاتی است. خدمات مشخص از قبیل اجرای عدالت، تمرکز مستقیم بر حمایت از آزادی افراد و موارد دیگر از قبیل: آموزش، بهداشت، غذا و به طور برجسته ویژگی اجتماعی دارند و برای ایجاد ملزومات سرمایه انسانی، توسعه مداوم و درک حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حیاتی هستند. رویکرد حقوق بشر پایه برای خدمات عمومی به منظور طراحی، توزیع، اجرا و نظارت بر همه تدارکات خدمات عمومی حیاتی دولت‌ها تعهدات اصلی حقوق بشر بر اساس معاهدات بین‌المللی و قوانین ملی مربوطه دارند که به همه خدمات عمومی مربوط می‌شوند. تعهدات دولت‌ها شامل: تعهدات منفی، تعهدات مثبت و تعهدات تضمین عدم تبعیض و برابری است به طور خاص، تنها دولت‌ها متعهد شده‌اند تا گزارش‌های مورد نیاز معاهدات خاص حقوق بشر منطقه‌ای و جهانی را ارائه کنند و بر اساس چنین قراردادهایی دولت‌ها می‌توانند موضوع شکایت‌های فردی و یا درون‌دولتی باشند. علاوه بر این، دولتی که سابقاً به عنوان ساز و کار شکایات حقوق بشر بین‌المللی پدیدار شده نمی‌تواند با این ادعا که نقض صورت گرفته توسط اقتدارات محلی انجام شده است؛ از تعهد خود شانه خالی کند. باید همچنین تأکید شود که بر اساس حقوق بین‌الملل عمومی یک دولت که به عنوان حکومت مرکزی ظاهر شده است، مسئول همه اعمال همه نهادها و کارگزاران خود است. شاید این سؤال مطرح شود که چرا دولت مرکزی مسئول عملکرد اقتدارات محلی نیز هست؟ در پاسخ می‌توان گفت، زیرا دولت‌ها توسط حقوق بین‌الملل آزاد گذاشته شده‌اند تا ساختارها و عملکردهای داخلی خود را بر طبق حقوق خودشان تعیین و عمل کنند. از این رو تقسیمات اداری، اجرای کارکردهای عمومی و به کارگیری اقتدارات عمومی به دولت نسبت داده می‌شود؛ حتی اگر این نهادها در حقوق داخلی به عنوان خودمختار و یا مستقل از حکومت مرکزی شناخته شده باشند. اگر حقوق بین‌الملل ساختار دولت و عملکردهای ارگان دولت را خود تعیین می‌کرد و اقتدارات محلی مستقل از دولت تابع حقوق بین‌الملل بودند؛ در چنین شرایطی به طور مستقیم در قبال تعهدات بین‌المللی متعهد بودند. اما چون چنین نیست و آنها تابع حقوق داخلی و حکومت مرکزی هستند؛ در چنین شرایطی حکومت مرکزی به عنوان یک کل، مسئولیت بین‌المللی تمام ساختارها و کارگزاران حوزه قلمرو خود اعم از ملی و محلی را بر عهده دارد. از این رو، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید کرده است نقض حقوق مندرج در میثاق می‌تواند از طریق عمل مستقیم، شکست عمل یا کوتاهی توسط بخش‌های دولت اتفاق بیفتد و یا ممکن است نقض از طریق نهادها یا کارگزاران شان در سطح ملی و یا محلی رخ دهد. باید توجه داشت که عمل نهادهای مشخصی که اقتدارات عمومی را به کار می‌برند به دولت نسبت داده می‌شود حتی اگر اینها در حقوق داخلی دولت‌ها، خودمختار و یا مستقل از حکومت حاکم در نظر گرفته شوند. این موضوع به طور مستقیم



از اصل گنجانده شده در ماده ۲۷ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات گرفته شده است که مطابق با آن یک دولت طرف معاهده نباید به شرایط حقوق داخلی اش به عنوان توجیهی برای شکست خود در اجرای معاهده متوسل شود. بنابراین حکومت مرکزی تعهد اولیه و اصلی را برای حمایت و ارتقاء حقوق بشر بر عهده دارد و در این رابطه نقش اقتدارات محلی و بخش خصوصی مکمل خواهد بود. براساس معاهده حقوق بشر بین المللی، یک دولت ممکن است امور اجرایی مربوط به خود را به لایه های پایین حکومت از جمله اقتدارات محلی واگذار کند. در این صورت حکومت مرکزی ممکن است به اتخاذ اقدامات لازم در سطح محلی نیاز داشته باشد تا از این طریق اطمینان حاصل کند که تعهدات حقوق بشر دولت در سطح محلی اجرا شده است؛ زیرا اقتدارات محلی در چارچوب صلاحیت های محلی و بر اساس مسئولیت شان به خاطر تعهدات حقوق بشر بین المللی حکومت مرکزی، متعهد به اطاعت شده اند. اقتدارات محلی در حقیقت آنهایی هستند که استراتژی ها و سیاست های حقوق بشر را عملی می سازند. اقتدارات محلی برای اطاعت از تعهدات حقوق بشری دولت باید منابع قدرت و منابع مالی لازم را داشته باشند. اجرای کامل حقوق بشر به طور خاص حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، توسط اقتدارات محلی نیاز به منابع مالی دارد که در همه جا در دسترس نیست. این مسئله باید در سطح ملی و محلی در نظر گرفته شود. اصل تعهدات مشترک بخش های مختلف حکومت برای حمایت و ارتقاء حقوق بشر به دلایل مختلف توسط دسته ای از معاهدات حقوق بشر سازمان ملل متحد برجسته شده است (رحیمی، ۱۳۹۷: ۸۸).

حقوق بشر

حقوقی بشر، حقوقی است که برای بهره مندی از حداقل زندگی نیکو به انبای بشر اعطا می شوند (صالحی، ۱۳۹۵: ۸). حقوق بشر، با توجه به ارائه تعاریفی از حق و نگرش راجع به انسان قابل تعریف خواهد بود. برخی مفهوم حق را امتیازی می دانند که به حیات و موجودیت هر موجودی تعلق دارد و هر موجودی به لحاظ موقعیت خود آن را نسبت به دیگری مطالبه می کند. برخی دیگر برای حق معنای اعتباری قائلند و معنای اعتباری حق را اجازه می دانند در این معنا زمانی که گفته می شود کسی حق دارد یعنی ذی حق اجازه دارد و مانعی در مقابل وی نیست و لازمه آن اختیار شخص به استفاده و عدم استفاده از آن است. در تعریف دیگر حق، ارفاق و امتیازی است که قانون به شخص می دهد و از آن پشتیبانی می کند در این حالت خصوصیت بارز حق این خواهد بود که نوعی سلطنت، قدرت و اختیار برای دارنده آن به ارمغان می آورد. با توجه به تعاریف ارائه شده فوق از حق و انسان می توان گفت، حقوق بشر عبارت است از سلطه، اختیار، امتیاز و توانایی که انسان از آن برخوردار است. با این تعریف حقوق بشر دارای ویژگی هایی است از جمله این که از سنخ امتیاز برای دارنده حق است، تعلق حق به شخص با توان و اختیار وی تلازم دارد و در آخر این که حق بشری امتیاز حمایت شده است. به طور کلی می توان گفت حقوق بشر معاصر دربردارنده حقوق افراد در مقابل دولت است و کارکرد اصلی آن تحدید قدرت دولت در مقابل افراد است. به این ترتیب، دولت ها متعهدند حقوق بشر را برای افراد تضمین و حمایت کنند (حسینی و جهرمی بهادری، ۱۳۹۳: ۴-۵).



وظایف و اختیارات شورای حقوق بشر

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد مسئول اصلی ارتقای احترام جهانی برای حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه افراد شناخته می شود. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد باید کلیه موارد نقض حقوق بشر در کشورها را بررسی و اقدامات لازم را اتخاذ نماید. همچنین به منظور حرکت در کنار دولت ها برای کمک به ارتقای حقوق بشر به ارائه خدمات مشورت و کمک های فنی مبادرت و در اجرای تعهدات حقوق بشری دولت ها آنها را یاری می نماید. علاوه بر آن وظیفه تهیه گزارش دوره ای از وضعیت حقوق بشری کشورها

مسئولیت بین المللی دولت و قواعد حقوق بشری

همان طور که مطرح شده است مسئله مسئولیت دولت یکی از قدیمی ترین مسائل حقوق بین الملل است این موضوع ابتدا برای حمایت از بیگانگان مد نظر قرار گرفت و توسعه یافت. سپس در رابطه با مسئله دولت با دولت مطرح گردید و در جایی به کار گرفته شد که دولتی مرتکب یک اقدام خلاف پر علیه دولت دیگر شود. این وضعیت اکنون در یک فرایند رو به رشدی قرار گرفته است. از طرفی در بر گیرنده اصول کلی حقوق بین الملل شده است و از طرف دیگر فرائر از دولت ها نیز حرکت کرده است. مسئولیت دولت تنها در ارتباط با نقض تعهدات بین الملل خاصی مطرح نیست بلکه شامل همه نوع تعهدی می شود است به ویژه آنکه این وضعیت در اصطلاحاً به دولتی که مرتکب در آن حقوق بشر را نقض کرده ولی تبعه آن کشور نیست دولت مقصد (Host) گفته می شود و به دولتی که شیعه او مرتکب قض حقوق بشر شده است، دولت مبدأ (Home) اطلاق می شود

قابلیت اجرایی طرح ۲۰۰۱ مسئولیت دولت ها در حوزه قواعد حقوق بشری حوزه حقوق بشر به شکل چشم گیری خود را نشان داده است. دیوان دائمی دادگستری در قضیه کارخانه کورزو اعلام کرد یک تعهد کلی برای دولت ها وجود دارد که در برابر هر نقض تعهدی، جبران خسارت داشته باشند. از نظر دیوان، مسئله جبران خسارت یک جزء لاینفک ناشی از رفتار خلاف یک دولت است و لذا نیازی به ذکر آن در کنوانسیون نیست. همین موضوع در قضیه کانال کورفر نیز مورد تأیید قرار گرفت. در قضیه ادعاهای انگلیس در منطقه اسپانیایی مراکش (اختلاف اسپانیا و انگلستان). اهمیت مفهوم مسئولیت دولت را برجسته کرد او اظهار کرد که مسئولیت الراما با حقوق گره خورده است. هر جا که سخن از حقوق به میان می آید روی دیگر سکه مسئله مسئولیت است. همه حقوق ناشی از مسئولیت بین المللی است. مسئولیت منجر به این وظیفه می شود که اگر تعهد مورد بحث به انجام نرسد، باید جبران خسارت کرد. طرح مسئولیت مصوب ۲۰۰۱ که ناشی از ماهیت سیستم حقوقی بین المللی است مبتنی بر این معنا است که دولت ها به عنوان ابزارهایی هستند که فرموله کردن و اجرای تعهدات بین المللی را بر اساس اصل حاکمیت و حاکمیت برابر دنبال خواهند کرد. عملکرد کمیسیون که تا سال ۲۰۰۱ در حوزه مسئولیت زیر سؤال بود و پس از تصویب طرح می توان گفت رسالت خود را در این زمینه به انجام رسانید به گونه ای تجلی یافت که ویلیام انگستروم (viljarn Engatoes) را برانگیخت تا بگوید که این سندی است که شاهد بر توسعه حقوق بین الملل عرفی است. دیگر مفسرین طرح اظهار کردند که این طرح فضایی را به وجود آورد که دیدگاه هایی که در سطح خیلی عمومی تر در حقوق بین الملل شناخته شده اند، جای خود را پیدا کنند. شاید



در این مقام ارائه تعریف جدیدی از مسئولیت منطقی نباشد. چرا که یکی از مصادیق رفتار خلاف بین المللی می تواند در حوزه حقوق بشر شکل بگیرد. ولی جای این سؤال هست که آیا قواعد کلی حقوق بین الملل در موضوع مسئولیت دولت، در ارتباط با نقض های حقوق بشری که توسط بازیگران خصوصی شکل می گیرد قابل اعمال است؟ در پاسخ به این سؤال داده شده است، مطابق یک پاسخ که توسط محققانی همچون اندربو کلافام (Andrew Clapshatnaj) اظهار شد، قواعد مذکور توانایی اعمال پر حوزه حقوق بشر را ندارد. به عنوان مثال این قواعد قابل اعمال به کنوانسیون اروپایی مربوط به حمایت حقوق بشر و آزادی های اساسی که در تاریخ ۱۹۵۳ لازم الاجرا شد نمی باشند. برخی دیگر در پاسخ به این سؤال می گویند قواعد مذکور قابل اعمال می باشند. محققان چندی نیز مانند سلینا رومنی (Celina Rosenanty) از این دیدگاه حمایت می کنند (راعی، ۱۳۸۵: ۹۴).

اجرای مسئولیت دولتی در ارتباط با نقض های حقوق بشر دوستانه

یکی از مشکل ترین و ظریف ترین مسائل حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق مسئولیت بین المللی این است که کشورهای طرف مخاصمه، مخصوصا سایر کشورهای در زمان نقض حقوق بین الملل بشردوستانه از سوی یک کشور، چه اقداماتی باید انجام دهند. به عبارت دیگر، زمانی که قواعد حقوق بین الملل بشردوستانه نقض می شوند، چه اقداماتی از سوی متضررین (دولت، دولت ها یا جامعه بین المللی) باید صورت گیرد. اقداماتی که ممکن است از سوی طرف متضرر صورت گیرد. طبق ماده ۴۳ طرح پیش نویس، هنگام نقض تعهد بین المللی، دولت متضرر ممکن است ابتدا از دولت ناقض تعهد، تقاضای رعایت تعهداتش را بکند. آن کشور، همچنین ممکن است به منظور اجبار کشور ناقض تعهد به رعایت تعهدات خود، اقدامات متقابل انجام دهد. چنین اقداماتی ممکن است شامل عدم اجرای تعهدات بین المللی کشور زیان دیده در مقابل کشور ناقض تعهد باشد. البته این اقدامات باید متناسب با شدت عمل متخلفانه بین المللی و ضرر و زیان وارده باشد و همچنین به محض اینکه دولت مسئول، تعهداتش را رعایت کرد، باید اقدامات مزبور قطع شوند. در خصوص استناد به مسئولیت از سوی کشور متضرر و اقداماتی که می تواند در این خصوص بردارد، چالش زیادی در حقوق بشر دوستانه وجود ندارد. بنابراین، در اینجا بیشتر به اقداماتی که ممکن است از سوی سایر کشورها انجام شود، اشاره می شود. ۲. اقداماتی که ممکن است از سوی دولت های دیگر (غیر از دولتهای متضرر) صورت گیرد الف. استناد به مسئولیت از سوی هر دولت در عرصه حقوق بشر دوستانه نیز با توجه به ویژگی عام الشمول قواعد، هر کشوری در موقع نقض قواعد، ممکن است (براساس ماده ۱ مشترک) از کشور مسئول، تقاضای توقف و همچنین به نفع دولت صدمه دیده یا ذی نفعان تعهد نقض شده، جبران خسارت کند؛ زیرا، عبارت تضمین احترام [افی نفسه] این اثر را دارد که به کشورهای ثالث این اجازه را میدهد تا بر علیه نقض های جدی حقوق بشر دوستانه، از سوی طرفین مخاصمه اقدام کنند. در واقع، امروزه تضمین احترام به قواعد حقوق بشر دوستانه، یک مسئولیت جهانی است (شمسایی، ۱۳۸۷: ۱۲).

همکاری در موقع نقض های فاحش

از جمله اقداماتی که ممکن است کشورهای دیگر طبق ماده ۴۱، در زمان نقض های جدی قواعد آمره انجام دهند، همکاری به منظور خاتمه بخشیدن به نقض های مزبور است که این همکاری کشورها باید از راه های قانونی باشد. به خاطر تنوع شرایط، ماده ۴۱ مشخص نمی سازد این همکاری چه شکلی باید داشته باشد و یا اینکه کشورها چه اقداماتی



را باید در زمان نقض انجام دهند، ولی کمیسیون حقوق بین الملل در نظرات تفسیری خود مقرر می دارد، همکاری می تواند در چهارچوب سازمان های بین المللی ذی صلاح، مخصوصا سازمان ملل متحد، سازماندهی شود. البته، عبارت پرداززی ماده ۴۱ به نحوی است که امکان اقدام به صورت همکاری غیر سازمان یافته را نیز متصور می سازد. در حوزه حقوق بشر دوستانه، ماده ۸۹ پروتکل الحاقی اول، کشورهای متعاقد را مکلف می سازد در موقع نقض های جدی کنوانسیون های چهارگانه ژنو و پروتکل الحاقی مزبور، به صورت انفرادی با دسته جمعی با همکاری سازمان ملل و طبق منشور ملل متحد اقدام کنند. در چهارچوب این ماده که با مطرح کردن طرفین متعاقد به جای طرفین مخاصمه به اجرای پروتکل اول الحاقی دایره شمول گسترده تری می دهد. محتمل ترین اقدام، اقدام شورای امنیت بر طبق فصل هفت منشور است. شورای امنیت، این کار را در خصوص عراق، سومالی و یوگسلاوی سابق انجام داده است. شکل دیگر اقدام جمعی در چهارچوب سازمان ملل متحد، بیان اعتراض در قالب قطعنامه های مجمع عمومی است در نهایت، به رغم این تصور که اقدام مزبور نمی تواند بدون رضایت مجمع عمومی سازمان ملل با شورای امنیت صورت گیرد، آن چیزی که هم در کارهای مقدماتی مربوط به این ماده و هم نظرات تفسیری مورد تأیید است، این است که اقدام مزبور هم می تواند با همکاری سازمان ملل و طبق منشور باشد و هم می تواند به شکل غیر سازمان یافته و مستقل از سازمان ملل صورت گیرد(نجاری و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۹۹).

واکنشی که شامل اقدامات متقابل نشود

اقدامات متقابل اقداماتی هستند که ماهیتا خلاف حقوق بین الملل هستند، ولی با وجود این، ممکن است کشورها اشکال دیگری از اعمال فشار روی کشور ناقض تعهد انجام دهند که مستلزم نقض تعهدات بین المللی نباشد. به جز در مورد تعهدات ناشی از معاهده خاص، هیچ کشوری متعهد به حمایت مالی از کشور دیگر، انعقاد معاهده با آن کشور، رأی دادن به نفع آن کشور در یک سازمان بین المللی و برقراری روابط دیپلماتیک با آن کشور نیست. بنابراین، هیچ چیزی از واکنش یک کشور در قبال نقض حقوق بین الملل بشردوستانه به چنین روشی ممانعت نمی کند. همان طور که دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه عنوان داشته است، هیچ کشوری ملزم نیست روابط حقوقی و اقتصادی فراتر از آن حدی که خود می خواهد با سایر دولت ها داشته باشد. اعلامیه های قطع روابط تجاری - مخصوصا در حوزه تجارت تسلیحات و اعلامیه های اعتراضات دیپلماتیک در زمره چنین واکنش هایی هستند. د. واکنشی که شامل اقدامات متقابل شود

یکی از مسائل مهم این است که نه مواد ۴۱ و ۵۴ طرح پیش نویس و نه ماده ۱ مشترک و ۸۹ پروتکل الحاقی اول، به صراحت مشخص نمی کنند که آیا کشورهای ثالث غیر از کشورهای متضرر) می توانند اقدامات متقابل، علیه نقض های جدی حقوق بین الملل بشردوستانه انجام دهند.

کمیسیون، بعد از بحث و بررسی راجع به ماده ۵۴ طرح پیش نویس که عنوان می دارد، مقررات فصل مربوط به اقدامات متقابل به حق هر کشور (غیر از کشور زبان دیده)، در اتخاذ اقدامات قانونی علیه کشور مسئول، به منظور تضمین توقف نقض و جبران خسارت به نفع کشور صدمه دیده یا ذی نفعان تعهد نقض شده لطمه ای وارد نمی کند، به این نتیجه



رسید که وضعیت اخیر حقوق بین الملل در خصوص اقدامات متقابل اتخاذ شده از سوی کشورهای غیر از کشور زیان دیده مبهم است و رویه کشوری در این خصوص پراکنده و نامتمرکز است و فقط تعداد محدودی از کشورها را شامل می شود.

بنابراین، در حال حاضر به نظر می رسد حق اتخاذ اقدامات متقابل از سوی کشورهای غیر از کشور زیان دیده، در خصوص نقض تعهدات حقوق بشر دوستانه به صراحت به رسمیت شناخته نشده است. از این رو، شاید کمیسیون، راه حل موضوع را به توسعه بعدی حقوق بین الملل موکول کرده است.

در نهایت، به نظر نمی رسد که حقوق بین الملل بشردوستانه در ارتباط با اجرای مسئولیت دولتی، یک سیستم خودبسنده باشد؛ زیرا، مکانیزم های اجرایی حقوق بین الملل بشردوستانه، معمولاً همان هایی هستند که در نظام مسئولیت بین المللی دولت ها گنجانده شده اند. علاوه بر آن، ماده ۸۹ پروتکل الحاقی اول، چنان مبهم است که همه مکانیزم های کلی می توانند در چهارچوب آن قرار گیرند. همچنین، به رغم افزایش قلمرو اجرایی کنوانسیون های چهارگانه ژنو و پروتکل الحاقی اول، از دایره کشورهای طرف مخاصمه، به طرف های متعاقد در ماده ۱ مشترک و ماده ۸۹ پروتکل اول، ماده ۵۴ طرح پیش نویس نیز امکان اتخاذ اقدامات قانونی از سوی کشورهای غیر متضرر را به رسمیت می شناسد. بنابراین، به دلیل عدم وجود تعارض نمی توان ماده ۱ مشترک و ماده ۸۹ پروتکل الحاقی اول را در قیاس با مواد ۶۲، ۶۸ و ۵۶ طرح پیش نویس قانون خاص نامید. علاوه بر آن، «همکاری با سازمان ملل متحد و بر طبق منشور» در ماده ۸۹ پروتکل اول، فقط یکی از روش های قانونی مندرج در ماده ۵۴ طرح پیش نویس است. در مجموع، ماده ۱ مشترک و ماده ۸۹ پروتکل اول، چیزی متعارض با موارد مندرج در مواد ۴۸ و ۵۴ طرح پیش نویس ندارند تا بحث حقوق خاص با رژیم خود - بسنده قابل طرح باشد.

ماهیت مسئولیت در نقض تعهدات حقوق بشری

آیا نظام حقوق بشر، یک نظام حقوقی خاص و خودبسنده است؟ پاسخ به این پرسش ساده نیست، حقیقت آن است که نظرهای یکدستی در خصوص وجود نظام های خودبسنده در حقوق بین الملل وجود ندارد. حتی در میان گزارشگران ویژه کمیسیون حقوق بین الملل در پیش نویس مسئولیت نیز نظر واحدی وجود نداشت. در حالی که ریبهاگن وجود چنین نظام هایی را پذیرفته بود، آرائیو روئیز کاملاً به این نظام ها با تردید می نگریست و سرانجام کرافورد "موضعی عملگرایانه داشت و به پیشنهاد وی، این بحث به صورت مستقل با عنوان کثرت در حقوق بین الملل مورد مطالعه کمیسیون حقوق بین الملل قرار گرفت. نتیجه مطالعات کمیسیون نیز چندان شفافبخش نبود و ممکن نیست به صراحت، پاسخی در مقابل بود و نبود نظام های خاص و به ویژه کیفیت آنها بدهد. به هر حال، اگر از مناقشات نظری درباره بود و نبود نظام های حقوقی خاص بگذریم، خاص بودن نظام حقوق بشر بستگی به این دارد که کدام یک از تعاریف در خصوص نظام های خاص را بپذیریم به عقیده «پروفیسور برونو سیما» یک نظام حقوقی خاص، نظامی است که به دلیل ساختار یا موضوع و هدف خاص اش، اجرای قواعد مسئولیت حقوق بین الملل عام را چه از راه قواعد صریح و چه از راه قواعد ضمنی مستثنا می کند. تعریف مشابه دیگر این است که چنین نظامهایی، خواه معاهداتی و خواه غیرمعاهداتی، فقط در شرایطی



خاص در بر گیرنده قواعد ثانویه جامع و متمایزی هستند که به طور کامل اجرای قواعد عام مسئولیت را حذف کند. بنابراین اجرای این دو تعریف، بی تردید رژیم حقوق بشر ممکن نیست رژیم حقوقی خاص باشد، زیرا بسیاری از قواعد عام مسئولیت در خصوص تعهدات حقوق بشری نیز کاربرد دارند. با وجود این، دیوان بین المللی دادگستری نظر متعادل تری دارد و در پرونده «فعالیت های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن» تا اندازه های خاص بودن نظام حقوق بشر را می پذیرد. به این دلیل که ترتیبات مقرر در این نظام، از جمله نهادهای ناظر، وسیله ای برای نظارت و تضمین اجرای حقوق بشر هستند. مسئله ای که کمتر در نظام های دیگر حقوق بین الملل وجود دارد. اما در چنین نتیجه گیری ای باید احتیاط کرد زیرا ترتیباتی که دیوان از آنها سخن به میان می آورد به خودی خود خاص نیستند. بلکه همان طور که خود دیوان می گوید «این ترتیبات مقرر شده اند تا کار کردی داشته باشند. بنابراین حتی از دیدگاه دیوان نیز، نظام حقوق بشر به صورت خودکار و همیشه، یک نظام حقوقی خاص نیست بلکه تا آنجا برای این نظام، ویژگی خاص بودن قائل است که ترتیبات مقرر در آن، در نظارت و تضمین اجرای حقوق بشر مؤثر باشند. پس هر زمان که این ترتیبات چنین کارکردی نداشته باشند، اجرای قواعد خاص مسئولیت متوقف میشود. استدلال دیگری که برای خاص بودن رژیم حقوق بشر وجود دارد به ماهیت غیر تقابلی تعهدات حقوق بشری باز می گردد. همان گونه که کمیته حقوق بشر در نظریه عمومی شماره ۲۴ خود متذکر شده است، «تعهدات حقوق بشری، مجموعه ای از بده پستان ها و تعهدات متقابل میان دولت ها نیست بلکه موضوع آنها بهره مندی افراد از حقوق اساسی است. این ماهیت متفاوت، مجوز لازم برای خاص بودن نظام حقوق بشر و اجرای مقرراتی به جز مقررات عام مسئولیت نیست، زیرا هنگام نقض حقوق بشر، حقوقدانان تمایل دارند بر وحدت حقوق بین الملل تأکید کنند تا از ابزارهای موجود در حقوق بین الملل از جمله اقدام های متقابل برای اعمال فشار بر دولت ناقض حقوق بشر بهره ببرند. با وجود این، نظام عام مسئولیت که در پیش نویس مسئولیت متبلور است، تعهدات غیر تقابلی را فراموش نکرده و با نگارش ماده ۴۸ که به استناد و اجرای مسئولیت بین المللی در تعهدات ارگامنس اختصاص دارد، این گونه تعهدات را که تعهدات حقوق بشری ممکن است از زمره آنها باشد نیز ذیل قواعد عام مسئولیت قرار داده است. پس تعلق حقوق بشر به تعهدات غیر متقابل از این نظام حقوقی یک نظام حقوقی خاص پدید نمی آورد. به هر حال با قاطعیت می گوئیم که نه تنها در باره وجود رژیم های خاص تردید وجود دارد بلکه مصادیق این رژیم ها نیز در هاله ای از ابهام قرار دارد. به بیان دیگر، ممکن نیست که از پیش اعلام شود کدام رژیم های حقوقی خاص است و کدام نیست و باید هر مورد را جداگانه بررسی کرد. به همین دلیل نیز ممکن نیست با قطعیت حکم داد که آیا نظام حقوق بشر نظام حقوقی خاص است یا خیر. اما رویه قضایی ناشی از دیوان ها و کمیسیون های منطقه ای حقوق بشر نیز روشن می کند که حتی اگر فائل به تعلق نظام حقوق بشر به یک نظام حقوقی خاص باشیم، باز هم مسئولیت در این نظام ته واجد ویژگی کیفی است و نه مجازاتی برای دولت متخلف برقرار می کند. شاید تعبیر دیوان میان آمریکایی حقوق بشر در پرونده «ولاسکوئز رودریگوئز» رساترین تعبیر باشد حمایت جهانی از حقوق بشر نباید با عدالت کیفی مشتبه شود. دولت ها در نقش خوانندگان یک رویه کیفی در دادگاه حاضر نمی شوند. هدف حقوق بین الملل بشر، کیفر خاطیان نیست. بلکه حمایت از قربانیان و جبران خسارات ناشی از اعمال دولت مسئول است». همچنین قواعد و شیوه های گوناگونی در سطح جهانی برای جبران خسارت وارده به قربانی نقض حقوق بشر پیشنهاد شده است که بررسی آنها نیز یافته های مذکور را تایید می کند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵، «اعلامیه



اصول بنیادی عدالت برای بزه دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت « را تصویب کرد. این اعلامیه مبتنی بر این باور است که بزه دیدگان حقوق بشری مستحق جبران فوری آسیب وارده از رهگذر دسترسی به نظام عدالت کیفری، جبران خسارت و ارائه خدمات برای کمک به بهبود خود هستند. این اعلامیه تدابیری پیشنهاد می کند که باید برای بزه دیدگان به منظور بهبود دسترسی به عدالت، رفتار منصفانه و جبران خسارت، اتخاذ شود.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در سال ۱۹۹۷ مجموعه «اصول و معیارهای اساسی مربوط به حق جبران خسارت قربانیان تخلفات شدید از حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه بین المللی» را تصویب کرد. با وجود این، سند نامبرده از سال ۱۹۹۸ مورد تجدیدنظر قرار گرفته است، در متن تجدید نظر این سند که در شصت و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تاریخ ۱۶ دسامبر ۲۰۰۵ تصویب مجمع عمومی گذشت، بر راهکارها و شیوه های جبران خسارت از قربانیان نقض حقوق بشر تصریح شد. نکته مهم آن است که راهکارهای ارائه شده در این سند، براساس استانداردهای پذیرفته شده بین المللی فراهم شده است و به صورت خلاصه شامل دسترسی به عدالت، پرداخت غرامت بابت خسارت وارده و دستیابی به اطلاعات مربوط به تخلفات می شود. بنابراین در میان قواعد مربوط به جبران نقض تعهدات حقوق بشری نیز مقررات کیفری همانند نظریه جدایی چاره ساز وجود ندارد (حدادی و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۴).

دولت متبوع قربانیان (نقض حقوق بشر)

به نظر می رسد که دیوان بین المللی دادگستری چنین امکانی را پذیرفته باشد، دیوان، در واقع، در قضیه بارسلونا تراکشن چنین می گوید:

بطور خاص در مورد حقوق بشر ... باید گفت که این حقوق حاوی مقررات حمایتی در مقابل اجتناب از اجرای عدالت نیز می باشد. معذک، در سطح جهانی، اسناد مربوط به حقوق بشر هنوز حمایت از قربانیان نقض حقوق بشر را از سوی دولتهایی غیر از دولت متبوع آنان نپذیرفته اند. بنابراین باید همچنان در سطح منطقه ای به دنبال راه حلی برای این مشکل بود. بدین ترتیب است که در سطح شورای اروپا، مسأله قابلیت پذیرش،،، توسط کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حل شده است. این کنوانسیون به هر دولت عضو اجازه میدهد که بر علیه هر دولت دیگر عضو به دلیل نقض کنوانسیون اقامه دعوی کند و این فارغ از تابعیت قربانی می باشد. . دیوان، در همین قضیه، اعلام نموده است که دولت فقط در چارچوب حقوق بین الملل خاص صالح برای اقدام (عملی) بر ضد دولت ثالث می باشد، از سوی دیگر، عبارت بکار رفته از سوی دیوان این تفکر را تداعی می کند که این مرجع، حمایت از حقوق بشر را به عنوان بخشی از حقوق بین الملل عام نمیداند و این از آنجا ناشی می شود که دیوان برای حمایت از حقوق بشر به صراحت به کنوانسیونهای بین المللی استناد می نماید. نظر دیوان منطقی مینماید چون که تعهدات پذیرفته شده از سوی دولتها در این کنوانسیونها می توانند به عنوان تعهدات دوجانبه فیما بین دولتهای عضو معاهده لحاظ شوند، و لذا فقط دولت متبوع قربانیان است که می تواند خود . را از بابت نقض تعهدات حقیقه آبان دیده محسوب نماید. معاهده لحاظ شوند، و لذا فقط دولت متبوع قربانیان است که می تواند خود . را از بابت نقض تعهدات حقوقی زیان دیده محسوب نماید.



کمیسیون حقوق بین الملل، به سهم خود، با ارجاع به مطالب فوق اعلام نموده است که شاید این بدان معناست که گستره تعهدات عام الشمول کاملاً با قلمرو حقوق بشر مطابقت ندارد، یا شاید فقط منظور اظهار نظر در مورد یک ترمینولوژی است که بطور مؤثر در معاهدات عام مربوط به حقوق بشر مورد استفاده قرار می گیرد»

در هر حال، به نظر می رسد که این ملاحظات دیوان با نظراتی که خود این مرجع در همین حکم اعلام کرده است مغایرت داشته باشند بخصوص آنجایی که دیوان اعلام می کند که «باید یک تفکیک اساسی میان تعهدات دولتها نسبت به جامعه جهانی در کل و تعهدات آنها نسبت به یکدیگر در چارچوب حمایت سیاسی انجام شود. تعهدات دسته اول، به لحاظ ماهیتشان، شامل کلیه دولتها میشوند. با توجه به اهمیت حقوق مطروحه (در این اختلاف) کلیه دولتها می توانند به عنوان دارنده منفعت حقوقی در حمایت از این حقوق لحاظ شوند. این گونه تعهدات را تعهدات عام الشمول می گویند.

این تعهدات، برای مثال، در حقوق بین الملل معاصر ناشی از غیر قانونی بودن اعمال تجاوز و نسل کشی و همچنین از اصول و قواعد مربوط به حقوق بنیادین انسان، از جمله حمایت بر ضد برده کشی یا تبعیض نژادی، ناشی می شوند» ۲

کدام دولتها سمت (منفعت) اقدام در قبال نقض حقوق بشر را دارند؟

دیوان بین المللی دادگستری در نظر مشورتی سال ۱۹۶۹ خود در قضیه «خسارات وارده به سازمان ملل متحد» پذیرفته است که «فقط متعهد له یک تعهد بین المللی می تواند برای نقض آن تعهد اقامه دعوی نماید». ۴۵. اما نباید حق داشتن اقامه دعوی بین المللی را با صلاحیت برای اقدام در مقابل یک دادگاه بین المللی خلط نمود. همانگونه که دیوان خود در همان قضیه بیان داشته است «حق داشتن اقامه دعوی بین المللی و امکان توسل به

روشهای متداول و شناخته شده در حقوق بین الملل برای طرح و حل اختلافات، برای ذیحق آن حق وجود دارد. در میان این روشها، می توان به اعتراض، تقاضای تحقیق، مذاکره و درخواست ارجاع اختلاف به دادگاه داوری یا دیوان بین المللی دادگستری، در صورتی که اساسنامه دیوان اجازه بدهد، اشاره نمود ... که یک دولت می تواند علیه دولت دیگر دعوی بین المللی اقامه نماید، چنین دعوایی ...، در وضعیت فعلی حقوق بین الملل در مورد محاکم بین المللی، نمی تواند بدون رضایت طرفین اختلاف به یک دادگاه بین المللی ارجاع شود؟»

معذک، عدم وجود رابطه قضایی (یعنی عدم پذیرش یک محکمه واحد از سوی طرفین اختلاف) به معنای از دست دادن حق اقامه دعوی نیست زیرا که باید میان منفعت حقوقی و قابلیت پذیرش دعوی در مقابل یک محکمه بین المللی قائل به تفکیک شد؛ پیش شرط قابل پذیرش بودن دعوی وجود رابطه قضایی است، اما عدم وجود چنین رابطه ای منفعت حقوقی را از بین نمی برد و هیچگونه پیش داوری هم در مورد طرق احتمالی غیر حقوقی برای حفظ حقوق ناشی از آن نمی کنند»

بنابر این مساله دانستن این مطلب است که آیا دولتها تعهد عام الشمول برای رعایت حقوق بشر دارند؟ از آنجایی که حقوق بشر از زمره تعهدات عام الشمول است، آیا کلیه دولتها می توانند، صرفنظر از وجود رابطه قضایی فیما بین خود و دولت خاطی، نسبت به نقض آن حقوق از سوی آن دولت اعتراض کنند (سان خوزه و سامپرو، ۱۳۷۹: ۱۹)



کمیسیون حقوق بین الملل به این نکته توجه میدهد که باید دولتهای زیان دیده را مشخص نمود زیرا فقط این دولتها حق دارند رابطه حقوقی جدیدی را که از عمل نامشروع بین المللی ناشی شده است مطرح کنند. این بدان معناست که ماهیت قاعده اولیه حقوق بین الملل و دولتهایی که در شکل گیری آن مشارکت کرده اند برای تعیین دولت یا دولتهای زیان دیده از عدم اجرای یک تعهد ناشی از آن قاعده بسیار حائز اهمیت می باشد.

-- فقط دولتهای متبوع قربانیان می توانند به عنوان دولتهای زیان دیده مطرح شوند،

۴ - ۲- کلیه دولتها از نقض حقوق بشر متضرر شده اند و لذا حق اقدام دارند،

۴ - ۳- این حق اقدام فقط مختص سازمانها یا نهادهای بین المللی است که بنام جامعه جهانی در کل اقدام می کنند.

مسئولیت دولت و حقوق بین الملل بشر

به موجب حقوق بین الملل عرفی یک دولت دارای مسئولیت بین المللی برای نقض تعهد حقوقی بین المللی است در صورتی که عمل مورد بحث قابل انتساب به آن دولت باشد. این موضوع در طرح کمیسیون حقوق بین الملل راجع به مسئولیت دولت ها برای اعمال متخلفانه بین المللی پیش بینی شده است. بنابراین اگر فعل یا ترک فعلی را بتوان به دولتی منتسب کرد که منجر به نقض یک تعهد حقوقی بین المللی به موجب حقوق بین الملل عرفی یا معاهده ای شده باشد، آن گاه می توان گفت که آن دولت به موجب حقوق بین الملل مسئولیت دارد. به طور کلی پذیرفته شده است که این قواعد در مورد حقوق بین الملل بشر قابل اعمال می باشند. این موضوع در طرح کمیسیون حقوق بین الملل و تفاسیر آن تصریح شده است. در حقیقت ارکان معاهدات حقوق بشر، مثل کمیته حقوق بشر و کمیته منع شکنجه، حقوق عام مسئولیت دولت را در مورد جنبه های اساسی موضوعات حقوق بشری که نزد آنها مطرح شده، به طور صریح " و گاهی نیز ضمنی اعمال کرده اند. بر اساس این قواعد، دولت در قبال فعل یا ترک فعل قوای سه گانه خود و هم چنین مسئولان از جمله پلیس، مقامات نظامی، مهاجرتی و امثال آن دارا مسئولیت می باشد، حتی اگر این اعمال خارج از حوزه صلاحیتی و اختیارات مقامات دولتی و ارکان مربوطه باشد، باز دولت مسئولیت دارد. از نظر دیوان بین المللی دادگستری این امر یک قاعده حق، ه - الملا عن است (صلح چي، ۱۳۹۳: ۴۴).

می دارد، مقررات فصل مربوط به اقدامات متقابل به حق هر کشور (غیر از کشور زیان دیده)، در اتخاذ اقدامات قانونی علیه کشور مسئول، به منظور تضمین توقف نقض و جبران خسارت به نفع کشور صدمه دیده یا ذی نفعان تعهد نقض شده لطمه ای وارد نمی کند، به این نتیجه رسید که وضعیت اخیر حقوق بین الملل در خصوص اقدامات متقابل اتخاذ شده از سوی کشورهایی غیر از کشور زیان دیده مبهم است و رویه کشوری در این خصوص پراکنده و نامتمرکز است و فقط تعداد محدودی از کشورها را شامل می شود.

بنابراین، در حال حاضر به نظر می رسد حق اتخاذ اقدامات متقابل از سوی کشورهایی غیر از کشور زیان دیده، در خصوص نقض تعهدات حقوق بشر دوستانه، به صراحت به رسمیت شناخته نشده است. از این رو، شاید کمیسیون، راه حل موضوع را به توسعه بعدی حقوق بین الملل موکول کرده است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

در نهایت، به نظر نمی رسد که حقوق بین الملل بشردوستانه در ارتباط با اجرای مسئولیت دولتی، یک سیستم خودبسنده باشد؛ زیرا، مکانیزم های اجرایی حقوق بین الملل بشردوستانه، معمولاً همان هایی هستند که در نظام مسئولیت بین المللی دولت ها گنجانده شده اند. علاوه بر آن، ماده ۸۹ پروتکل الحاقی اول، چنان مبهم است

که همه مکانیزم های کلی می توانند در چهارچوب آن قرار گیرند. همچنین، به رغم افزایش قلمرو اجرایی کنوانسیون های چهارگانه ژنو و پروتکل الحاقی اول، از دایره کشورهای طرف مخاصمه، به طرف های متعاقد در ماده ۱ مشترک و ماده ۸۹ پروتکل اول، ماده ۵۴ طرح پیش نویس نیز امکان اتخاذ اقدامات قانونی از سوی کشورهای غیر متضرر را به رسمیت می شناسد. بنابراین، به دلیل عدم وجود تعارض نمی توان ماده ۱ مشترک و ماده ۸۹ پروتکل الحاقی اول را در قیاس با مواد ۶۲، ۸ و ۵۶ طرح پیش نویس، قانون خاص نامید. علاوه بر آن، «همکاری با سازمان ملل متحد و بر طبق منشور» در ماده ۸۹ پروتکل اول، فقط یکی از روش های قانونی مندرج در ماده ۵۴ طرح پیش نویس است. در مجموع، ماده ۱ مشترک و ماده ۸۹ پروتکل اول، چیزی متعارض با موارد مندرج در مواد ۴۸ و ۵۴ طرح پیش نویس ندارند تا بحث حقوق خاص با رژیم خود - بسنده قابل طرح باشد.

نتیجه گیری

. بررسی دقیق مفاد طرح پیش نویس مسئولیت بین المللی دولتها و تطبیق آن با نظام حقوق بشر دوستانه بین المللی، ما را به این نتیجه رهنمون می سازد که قواعد کلی مندرج در طرح پیش نویس مسئولیت، بر نظام حقوق بشردوستانه نیز حاکم است و در مواردی که انحرافی از مفاد طرح پیش نویس دیده می شود، جزئی و موردی است و در حدی نیست که این انطباق کلی را تحت الشعاع خود قرار دهد. از این رو، به نظر می رسد که نظام حقوق بشر دوستانه را فقط می توان یک شکل ضعیف از حقوق خاص نامید که تنها در مواردی استثنائی قواعدی را جایگزین قواعد عام مسئولیت بین المللی می کند مثل قابلیت انتساب رفتار اعضای نیروهای مسلح) و به آن حد از جامعیت، قاطعیت و کارآمدی نرسیده است که قواعد مرتبط با مسئولیت آن، به طور کامل جایگزین اجرای قواعد عام مسئولیت بین المللی (مندرج در طرح پیش نویس) شود همچنین، همان طور که عنوان شد، رژیم خود - بسنده زمانی ایجاد می شود که قصدی صریح یا ضمنی مبنی بر عدم قابلیت اجرای کل قواعد حقوق عام مسئولیت بین المللی وجود داشته باشد. در حالی که هیچ کدام از اسناد بشردوستانه، به صراحت چنین چیزی را مطرح نمی کنند. همچنین، از سوی دیگر، موضوع و ساختار نظام حقوق بشردوستانه به نحوی نیست که در این حوزه بر ایجاد رژیم خود - بسنده دلالت کند؛ زیرا، سیستم های خود - بسنده از لحاظ ساختار و موضوع در شاخه هایی مطرح می شوند که سازوکارهای آن کاملاً منسجم، یکدست و تثبیت یافته باشد (مثل حقوق دیپلماتیک و کنسولی). در حالی که به نظر می رسد حقوق بشردوستانه به آن حد از انسجام و ثبات نرسیده است که بتواند راه های جلوگیری از نقض قواعد خود و واکنش به آن نقض ها را خودش تعبیه کند. از این رو، تلقی حقوق بشردوستانه به عنوان رژیم خود - بسنده، مطمئناً این شاخه از حقوق را با خلأهای زیادی مواجه خواهد ساخت؛ آن هم در پرتو این واقعیت که مکانیزم اجرای مندرج در ماده ۸۹ پروتکل الحاقی به عنوان مهمترین مکانیزم اجرایی بین الدولی حقوق بشردوستانه به دلیل ابهامی که دارد، هم امکان سوء استفاده از این مکانیزم را فراهم می سازد و هم اینکه



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

به اندازه کافی تثبیت نشده است تا بتواند در عمل به تنهایی مکانیزم اجرای مناسبی باشد. موضوع تبیین کامل حقوق بشر و پایه و اساس و منشا های آن اهمیت می یابد و در جهت نیل هدف فوق الذکر بایستی مطالعات کامل و چند جانبه ای صورت گرفته تا تاثیر موارد مختلف در تکامل هر چه بیشتر و بهتر حقوق بشر روشن گردد به این ترتیب می توان حقوق جهان شمول و استاندارد داشت که نه شرقی، نه غربی، نه شمالی و نه جنوبی است و محصولی است که ویژه کل جامعه ی بین الملل معاصر است.

فهرست منابع

- کریمی، ندا، محمودی، حکیمه، (۱۴۰۰)، مسولیت بین المللی دولت ها در قبال نقض حقوق بشر، هشتمین کنفرانس بین المللی دستاوردهای نوین پژوهشی در فقه، حقوق و علوم انسانی.
- میرموسوی، علی، (۱۳۹۹)، تعهد و مسئولیت دولت در برابر حقوق بشر، دوفصلنامه حقوق بشر، سال ۱۶، شماره ۱.
- نجاری، هادی، پورقصاب امیری، علی، سلیمانی، حسن، بهنیافر، احمد رضا، (۱۳۹۹)، مسولیت دولت ها در قبال جنایت علیه مسلمانان روهینگیا در حقوق بین الملل تحت تاثیر رقابت های ژئوپولیتیکی، برنامه ریزی منطقه ای، دوره ۱۰، شماره ۳۹.
- ریکا والاس، حقوق بین الملل، ترجمه قاسم زمانی و مهناز بهرام لو، تهران موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش. ۱۳۹۱
- یورگن هابر ماس، جهانی شدن و آینده دموکراسی، منظومه پساملی، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر مرکز. ۱۳۸۰
- عالم، عبدالرحمان؛ بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ سیزدهم. ۱۳۸۴
- جمالی، حسین، (تاریخ و اصول روابط بین الملل، تهران، نشر نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول. ۱۳۸۰
- ابریشمی، عبدالله؛ مبانی فرهنگی دولت، تهران، مولف، چاپ اول، ۱۳۷۰
- حیدری فر، محمدرئوف، نقش و جایگاه سرزمین در عرصه ی روابط بین الملل، فصلنامه ی سیاست خارجی، وزارت امور خارجه، سال ۱۳۹۰. ۲۴
- قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران، سمت، چاپ دوم. ۱۳۷۲
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، چاپ هشتم، انتشارات امیر کبیر. ۱۳۷۱
- صفار، محمدجواد، شخصیت حقوقی، تهران، دانا. ۱۳۷۳
- رحیمی، رئوف، مسولیت دولت و بخش خصوصی در قبال حقوق بشر، فصلنامه مطالعات بین الملل، سال ۱۱، شماره ۳، صفحات ۸۸-۶۵. ۱۳۹۷



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۷۷۸۶-۲۹۸۰ ISSN

صالحی، معصومه، بررسی رویکرد مفسران معاصر پیرامون بردگی در قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، استاد راهنما: روح الله نجفی، استاد مشاور: امام زاده، سید احمد. ۱۳۹۵

حسینی، لطیفه، بهادر جهرمی، علی، آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی، بررسی مفهوم حقوق بشر، دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی، شماره مسلسل ۱۳۹۳۰۰۰۷.

راعی، مسعود، قابلیت اجرایی طرح ۲۰۰۱ مسئولیت دولت ها در حوزه قواعد حقوق بشر، فصلنامه حقوق، دوره ۳۷، شماره ۴، ۱۳۸۵
شمسایی، محمد، سلیمی ترکمانی، حجت، تأملی بر مسئولیت بی نالمللی دولت ها، ناشی از نقض حقوق بشردوستانه بین المللی، فقه حقوق. ۱۳۸۷.

حدادی، مهدی، کریمی، سیامک، نقض حقوق بشر و جدایی طلبی، رویکرد انتقادی به نظریه جدایی چاره ساز در حقوق بین الملل، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵، شماره ۴.۱۳۹۴

سان خوزه جیل، سامپرو، مسئولیت بین المللی دولت ها در بال نقض حقوق بشر، مترجم: بیگ زاده، ابراهیم. ۱۳۷۹

صلح چی، محمد عل، مسئولیت دولت در قبال نقض حقوق بین الملل بشر توسط شرکت های فراملی، فصلنامه پژوهش های عمومی، سال ۱۶، شماره ۴۴. ۱۳۹۳